

با کریم بشیر، گزارشگر المپیک شمشیربازی، آشنا شویم

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۱۰/۱۲)

کریم بشیر یک مفسر و گزارشگر فوق العاده ای است که دانش عمیق شمشیربازی خود را در مسابقات سطح بالا در سراسر جهان به منصه ظهور گذاشته است. او برای سال های سال است که بعنوان صدای رسای شمشیربازی در گزارش های ورزشی المپیک شناخته شده است، و سبب جذب افراد جدیدی از دور و نزدیک جهان به این ورزش شده و همچنین بینش مورد نیاز را در اختیار شمشیربازهای متعهد قرار داده است. او جای خود را روی سکوی مفسران و گزارشگران و همچنین در پیرامون پیست های شمشیربازی به خوبی محکم و استوار کرده است.



در این مصاحبه، ما متوجه می شویم که چگونه کریم از دوران شمشیربازی دانشگاه، از طریق مسابقات به صندلی مفسران شمشیربازی المپیک و سایر ورزش ها راه پیدا کرده است. آن یک دریچه هیجان انگیزی است که از یک سو میزان علاقه مندی به ورزش ما را نشان می دهد، و از سوی دیگر نشان می دهد که روایت داستان های قدرتمند چگونه می تواند به همه ما کمک کند تا درک کنیم که معنی یک شمشیرباز واقعی چیست. پاسخ به این سوال که او چگونه به چنین مرتبه ای رسیده است و فکر می کند که این ورزش به کجا می رود ممکن است شما را متحیر کند.

مصاحبه با کریم بشیر

خوش آمدید، از ملاقات شما بسیار خوش وقتیم.

از دعوت شما متشکرم.

بیایید مستقیم وارد بحث بشویم. آیا می توانید به من بگویید که چه چیزی شما را به گزارشگری ورزشی سوق داد؟

آن یک اتفاق خوشی بود که زندگی مرا تغییر داد. آن واقعا مسیر زندگی مرا تغییر داد. آن یک تصادف ناب بود. دوستانم می گویند که من زیاد صحبت می کنم. اما من از همان جوانی عاشق داستان گفتن بودم. شاید هم جزئی از درونم بوده است.

در طی گذراندن تحصیلاتم و حتی پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه، من به شمشیربازی مشغول بودم. تنها کاری که انجام می دادم شمشیربازی، سفر به جاهای مختلف اروپا، و حتی جاهای دورتر، و مشارکت در رقابت بین المللی بود. این تنها چیزی بود که در ذهنم می چرخید. وقتی تحصیلات دانشگاه را به پایان رساندم در نزدیکی مدرسه شمشیربازی خودم شغلی پیدا کردم تا بتوانم پس از اتمام کارم مستقیماً به تمریناتم بپردازم. در اوایل دهه ۲۰ سالگی خودم، بیدار شدنم از خواب تنها به این هدف بود که به شمشیربازی برسم. من سرکار می رفتم و بعد از آن بلافاصله هر روز چهار ساعت شمشیربازی می کردم. هر هفته همین چرخه تکرار می شد. بعضی اوقات آخر هفته مسابقه داشتیم، گاهی استراحت می کردم. اما مسیری که طی کردم تا زمانی که شمشیربازی من به آخر رسید تماماً این بود که به باشگاه بروم و شمشیر فلوره ام را برای تمرین و مسابقه در دست بگیرم.



کریم بشیر در حال گزارش مسابقات قهرمانی شمشیربازی پیشکسوتان جهان

شغل من مهم ترین چیز زندگی من نبود. و درآمد آن شغل برای شمشیربازی پرداخت می شد. و بعد از پایان دوره رقابت، تصمیم گرفتم تا در آن جایی که کار می کردم - در صنعت IT - دیگر کار نکنم. من به معنای واقعی کلمه یک روز وارد آن سیستم شدم و گفتم: "تمام شد، دیگر اینجا کار نمی کنم." روسای من بسیار تعجب کردند. من تصمیم گرفتم به مدت یک سال به دور دنیا سفر کنم چون نمی دانستم چه کاری را باید انتخاب کنم، اما در این زمان بود که تصمیم گرفتم وارد صنعت ورزش شوم و به کار بپردازم. البته من نمی دانستم به چه کاری - بازاریابی یا موارد دیگر. در مدت غیابم از شمشیربازی، به ایده ایجاد یک بستر حمایت مالی رسیده بودم. آن در زمینه بازاریابی و حمایت مالی آنلاین در صنعت ورزشی انگلستان بود. شما به جای تعامل مستقیم انسان ها، می توانید سازمان ها و شرکت هایی داشته باشید که به دنبال حمایت مالی از ورزشکاران هستند. شمشیربازها، ژیمناست ها و ورزشکاران رشته های دیگر همیشه به دنبال حامیان مالی هستند، اما عملی کردن این کار بسیار دشوار است، زیرا در دنیای ورزش، ما هر چهار سال یکبار تنها یک رویداد خیلی بزرگ داریم - و در دوره مابین آنها یافتن چنین حامیانی کار بسیار سختی است.

خوشبختانه، یک حرکت بسیار موفقیت آمیز اتفاق افتاد (عمدتاً به دلیل آمدن المپیک به لندن) و در همان زمان من شمشیربازی را تمام کرده بودم. در آن زمان من کمی در حاشیه شمشیربازی درگیر بودم، داوری برخی مسابقات را می کردم و به فدراسیون شمشیربازی انگلیس کمک می کردم. یک روز به آنها گفتم، "گوش کنید، بازاریابی شما وحشتناک است. بگذارید کمک تان کنم." آنگاه به طور تصادفی، من خودم را در بخش رسانه مسابقات قهرمانی اروپا یافتیم و فرصتی برای پخش مستقیم آن مسابقات پیدا کردم، اما قبل از آن زمان هرگز به مفسر شدنم فکر نکرده بودم. در آخرین لحظه شخصی نزد من آمد و گفت: "بله، شما باید این کار را انجام دهید." و این گونه بود که من آن را انجام دادم. از همان دقیقه اول من فهمیدم که این کار مورد علاقه من هست. اصلاً این کار برای من ساخته شده بود. از آن خیلی لذت می بردم. البته در اصل این ورزش من بود که آن را دوست داشتم. و از نظر احساسی خیلی روی آن سرمایه گذاری کردم. روی این رویداد هم خیلی سرمایه گذاری کردم و انرژی گذاشتم. این مسابقات برای بریتانیا و برای شمشیربازی انگلیس یک رویداد بزرگ و مهم به حساب می آمد. خلاصه من آن را دوست داشتم. کمک هایی هم به من شد. من از عده ای خواستم که بیایند و در آن گزارش ها در مورد شمشیربازی صحبت کنند. خیلی خوب

هم از آب درآمد. این مسابقات قهرمانی عالی اما طولانی بود. شما نمی دانید که کار در چنین رویدادی چقدر سخت است مگر اینکه در چنین مسابقاتی کار بکنید. از طرف دیگر با خودم فکر می کردم که، خوب، شاید دیگر هرگز چنین فرصتی را پیدا نکنم، بنابراین باید حداکثر سعی و تلاشم را بکنم، و در نهایت هم عالی شد. من آن را دوست داشتم و خیلی سرگرم کننده بود. و اندکی بعد، FIE از من خواست تا در مسابقات قهرمانی جهان برای آنها کار کنم، و طولی نکشید که تصمیم خود را گرفتم. بله، و بلافاصله کارم را شروع کردم. و رشد کار من از همان جا آغاز شد. آن واقعا یک تصادف مبارکی برای من بود.



ساختمان شبکه المپیک در مادرید

شما تقریباً هر هفته سفر می کنید، درست است؟

برای من خیلی طبیعی بود که گرفتار چنین برنامه ای بشوم زیرا این کار برای من مانند این بود که دوباره وارد مسابقات شمشیربازی شده باشم. شما یک هفته در خانه تمرین می کنید و شاید هر سه هفته یک بار سوار هواپیما شوید و به مسکو یا بوداپست یا پاریس پرواز کنید تا در آنجا به رقابت بپردازید. وقتی به گذشته نگاه می کنم می بینم که در آن زمان هرگز به این کار فکر نمی کردم. بله دقیقاً همین گونه بود.

آنقدر از این کار لذت بردم که تصمیم گرفتم در کارم بهتر شوم و آنچه را که انجام می دهم روز به روز بهتر کنم و به همین دلیل خودم را آموزش دادم. چند دوره را گذراندم و به گزارش های بیشتر و بیشتری گوش دادم. وقتی به یک تفسیر ورزشی گوش می دهید، مثل این می ماند که هنگام تماشای چند عکس از یک شخص، گزارشگر در حال تعریف کردن یک داستان برای شما است. این یک روش بسیار ساده برای توصیف آن است. در حالی که ورای این کار، تلاش زیاد و آمادگی های فراوانی وجود دارد. من واقعاً در مورد آن چیزی نمی دانستم تا اینکه رفتم و در مورد آن مطالعه کردم. آنگاه المپیک به لندن آمد. من در آن زمان خوش شانس بودم که دنبال کار تفسیر نرفتم. بی بی سی به سراغ من آمد! من شاید دیدم که ۱۰۰ مفسر جورواجور برای بی بی سی، که بهترین شبکه انگلستان است، کار می کردند. من آنچه را که آنها می کردند می دیدم – اینکه در پشت صحنه چه تحقیقاتی برای ارائه این داستان انجام می شد، تا اینکه این جریان برای طرفداران شمشیربازی سرگرم کننده بشود. این یک کار بسیار بزرگی است. این یک کار خوب و عالی می شود اگر مثل من از آن لذت ببرید. اما حجم کار خیلی بالا است. سپس چند کار کوچک دیگر را نیز انتخاب کردم تا در کنار کار برای FIE آنها را انجام بدهم. سپس مشغول کار برای برخی از فدراسیون ها، و انجام برخی از جام های جهانی شدم. به تدریج تجربه من بیشتر و بیشتر می شد. وقتی المپیک ریو فرا رسید، بی بی سی با سرویس پخش

مسابقات المپیک تماس گرفتند و به آنها گفتند: "سلام، شما باید از کریم بخواهید تا مسابقات شمشیربازی ریو را گزارش و تفسیر کند." پس از این جریان اوقات خیلی خوب و فوق العاده ای را سپری کردم. از آنجا به بعد، دنیای تفسیر و گزارش من بسیار گسترش یافت. تلفن من مرتب زنگ می خورد. "آیا می آیی و این کار را بکنی؟ حاضری این کار را بکنی؟"

وقتی برای شبکه پخش مسابقات المپیک کار می کنید، شما نمی توانید این کار را برای تنها یک ورزش انجام دهید. و حداقل باید دو کار را انجام دهید. من کمی هندبال بازی کرده بودم. من شش ماه قبل از المپیک در مورد این ورزش اطلاعاتی کسب کردم - نحوه عملکرد بازی و بازیکنانی که در بازی های المپیک شرکت خواهند کرد. من رفتم و با مشاهده گزارش های افراد دیگری که قبلا کار کرده بودند، روی آنها مطالعه و تحقیق کردم.



کریم همراه با همسرش زانی و دخترش هارمونی در حال تماشای مسابقات حرفه ای راگی

من از دیدن ورزش لذت می برم. من داستان سرایی را دوست دارم. دوست دارم درباره ورزشکاران چیزهایی بشنوم. من دوست دارم بدانم که چه اتفاق هایی در حال افتادن است، و چه تغییرهایی در سبک هر ورزشی به وجود آمده است. وقتی در ورزشی کار می کنید که ورزش شما نیست، باید مطالب زیادی در مورد داستان و سبک زندگی ورزشکاران آن بدانید. آنگاه آن قسمت از داستان سرایی من به طور طبیعی سراغ من می آید. من همچنان روی تحقیقات و قالب بندی روایت سرایی خودم کار می کنم. شما باید بتوانید به مخاطبان بگویید که در پس زمینه مسابقات چه اتفاقی افتاده است، و این افراد چگونه به چنین مکانی رسیده اند، و سوابق قبلی آنها چیست.

من گزارش شما را نه تنها در شمشیربازی، بلکه در مورد سایر ورزش ها نیز دیده ام. من تفسیر تیراندازی با کمان و اسکیت سرعت شما را نیز تماشا کرده ام. این جالب است زیرا شمشیربازی یا اسکیت سرعت جزو ورزش های بسیار سرعتی هستند. حرکات در یک صدم ثانیه اتفاق می افتد. اما در تیراندازی با کمان ورزشکاران برای نیم ساعت هدف گیری می کنند و سپس در عرض نیم ثانیه تیر به سوی هدف به پرواز درمی آید.

من اکنون می توانم شباهت های بیشتری را بین شمشیربازی و تیراندازی با کمان بیشتر از قبل ببینم. اولین چیز این است که تنش در هر دو یکسان است. آنها ورزش های بین المللی درجه یکی هستند. مهم نیست که ورزش چه باشد. تیراندازی با کمان، شمشیربازی، یا تنیس: داستان

یکی است. التهاب، برافروختگی احساسات در همه آنها یکسان است. یک نبرد روانشناختی در جریان است و فشار از یک طرف به دیگری منتقل می شود. در تیراندازی با کمان، با هر تیر فشار از یک طرف به طرف دیگر جابجا می شود.

چگونه این سطح از جزئیات ورزش های که از شمشیربازی متفاوت هستند و آن را به خوبی نمی دانید، را درک کرده اید؟ نمی ترسید؟ از اینکه در مورد ورزشی که با آن آشنایی ندارید اشتباهات مهلکی بکنید، آنگاه افراد کاملاً آگاه در این زمینه به شما بخندند.

من شمشیربازی را می فهمم، اما حتی در شمشیربازی دانش من در سایر به اندازه اطلاعات فلوره من نیست. من دست هایم را بالا می گیرم و این را با شهامت می گویم که من به شبکه دوستانم تکیه می کنم، و همیشه یک متخصص سایر را برای صحبت در مورد مسابقات سایر دعوت می کنم، زیرا با اینکه زمان بندی آن بسیار نزدیک به فلوره است اما در عین حال در ویژگی ها خیلی از هم فاصله دارند. اکنون که به تماشای اولین تفسیر خود از سایر در مسابقات قهرمانی اروپا در شفیلد می نشینم، به خودم می خندم، زیرا حالا می فهمم که در کجاها زمان بندی را جا گذاشته ام. شما باید اسلحه ها را کاملاً از هم جدا کنید و باید به متخصصان هر رشته اعتماد کنیم.



گزارشگری تیراندازی با کمان در یکی از جام های جهانی

شروع یک ورزش دیگر بسیار اعصاب خردکن است. چون شما همه چیز را نمی دانید و این خطر وجود دارد که از همه قوانین آگاهی نداشته باشید. ما در شمشیربازی به دلیل بسیار فنی و پیچیده بودن آن قوانین زیادی داریم. اما هنگامی که آن را با سایر ورزش ها مقایسه می کنید، سطح اطلاعات تخصصی که برای شمشیربازی نیاز دارید، خیلی بالاتر از سطح دانش تکنیکی ترین ورزش ها می باشد. من نمی گویم که سایر ورزش ها به آن خوبی نیستند، بلکه منظور من این است که وقتی دو بازیکن کلاس جهانی روی یک پیست می ایستند و با یکدیگر می جنگند و یک داور کلاس جهانی بازی آنها را داوری می کند، تفاوت های ظریف بسیار زیادی در چنین صحنه ای داریم. وقتی یک ضربه به وجود می آید، **هر کدام از این سه نفر فکر می کنند که اتفاق متفاوتی افتاده است.** هنگامی که من شروع به یادگیری دانش سایر ورزش ها کردم، به عنوان مثال هندبال، کار من آسان نبود، اما درک این ورزش بسیار ساده تر بود. آن ضوابط خاص خود را داراست - به عنوان مثال تاکتیک های بازی، اما در اصل شما با وارد کردن توپ به داخل دروازه یک امتیاز کسب می کنید. اگر توپ وارد دروازه بشود، همه این را می بینند و با آن موافق هستند، درست است؟ و مانند شمشیربازی نیست. بعضی اوقات ما دو چراغ روی دستگاه داریم و شما باید تصمیم بگیرید.

در سال ۲۰۱۲ افراد دیگری را مشاهده کردم که ورزش های دیگری را تفسیر می کردند، و خوشبختانه در آن زمان من مجبور نبودم آن کار را بکنم. من برای بی بی سی تنها شمشیربازی را گزارش می کردم، اما می دیدم که مفسران دیگر چگونه ورزش های مختلفی را گزارش می کنند. من یاد گرفتم که داده ها را جمع آوری کنم، و اطمینان حاصل کنم از اینکه اطلاعات کافی داشته باشم. اکنون هرگز از ۸۰ درصد اطلاعاتی که

برای هر ورزشی جمع آوری کرده ام استفاده نمی‌کنم. شاید در برخی موارد استفاده از ۱۰ درصد آن کافی باشد، بنابراین نیاز به کار قبلی ندارم. وقتی همه این داده‌ها را داشته باشید، به شما حس اطمینان و اعتماد به نفس می‌دهد. آن دقیقاً به رقابت‌های شمشیربازی شباهت دارد. اگر تمرین کرده باشید و سپس به مسابقات بروید، اعتماد به نفس بالایی خواهید داشت.

به عنوان مثال اسکیت سرعت. من قبل از رفتن به پیونگ چانگ، مسابقات اسکیت سرعت زیادی را تماشا کردم. ساعت‌ها و ساعت‌ها صرف این کار کردم. من توانستم ببینم که تاکتیک‌های این رشته چیست. من فهمیدم که بازیکنان چگونه خود را نشان می‌دهند. من داستان‌های آن فینال کذایی پیونگ چانگ را می‌دانستم. کره ای‌ها در خانه خود بازی می‌کردند. آن ورزشکار انگلیسی که در المپیک قبلی در تمام رشته‌ها رد صلاحیت شده بود. آن اسکیت باز ایتالیایی که یک نقره و یک برنز را به دست آورده بود و به دنبال سومین مدال خود بود. همه این داستان‌ها در آنجا اتفاق افتاد. این جریان برای یک مفسر یک طوفان عالی به حساب می‌آید که باید در مورد آن صحبت کند. من فکر می‌کنم این مسئله اصلی و کلیدی کار ماست.



غرفه مفسران اسکیت سرعتی

سوال دوم شما در مورد انتقاد بود. بله اگر مرتکب اشتباهی بشوید، احتمالاً به مشکل برمی‌خورید و در مقابل یک میلیارد بیننده قرار می‌گیرید. شاید همیشه به این تعداد زیاد نباشد، اما در بازی‌های المپیک تعداد زیادی بیننده خواهید داشت.

من سعی می‌کنم به این چیزها فکر نکنم. هنگامی که من برای تیراندازی با کمان شروع به کار کردم، یک تهیه‌کننده به نام دنیس هاروی، که اهل نیوزیلند است، وجود داشت. او سال‌ها در تلویزیون و ورزش روی ورزش‌های مختلفی کار کرده بود. تا به امروز او هنوز هم برای من یک مربی عالی و یک دوست خوب به حساب می‌آید. او به من گفت، "این اشتباه را نکن - فکر نکن که از تیراندازی با کمان مثل شمشیربازی اطلاع دارید. درست است که شما مفسر اصلی هستید. بله شما گزارشگر این ورزش هستید و طی این سال‌ها چیزهای زیادی آموخته‌اید، اما هنوز در آن متخصص نیستید." این نصیحت تا به امروز در گوش من باقی مانده است - اینکه من باید نسبت به افرادی که در هر ورزش مورد گزارش درگیر هستند بسیار احترام بگذارم. من باید بپذیرم که می‌دانم سطح دانش من تا کجاست و در چه حدی می‌باشد.

عالی. فروتن بودن در مورد جایگاه و حد و اندازه خود بسیار ارزشمند است. سهم شما به عنوان مفسر در محبوب سازی و مردمی کردن شمشیربازی چیست؟

در چند سال گذشته، تلاش زیادی برای تولید برنامه و ارتقای این ورزش انجام شده است. هنوز هم راه زیادی برای رفتن وجود دارد و اینکه همه ورزش‌ها با توجه به قرار گرفتن آنها در معرض دید مردم و رسانه‌های اجتماعی هنوز هم در ابتدای منحنی پیشرفت قرار دارند. هم در بازی

های المپیک و هم در همه رویدادهای دیگر فیما بین. فکر می‌کنم که شغل گزارشگر به مخاطب بستگی دارد. مخاطبان پخش مستقیم که جدول ۶۴ تا مرحله یک چهارم نهایی را تماشا می‌کنند، تقریباً به طور کامل همه شمشیرباز هستند.

حتی در فینال؟

این یک نکته جالبی است، زیرا فکر می‌کنم با پیشرفتی که در پخش و در پوشش شمشیربازی داشته ایم، فینال‌ها به شبکه المپیک راه پیدا کرده‌اند. بدیهی است که محبوبیت شمشیربازی در آمریکا در میان سایر ملیت‌های دیگر و عملکرد شمشیربازهای شما تمایل شبکه‌های تلویزیونی برای نشان دادن شمشیربازی در برنامه‌های خود واقعاً بهبود بخشیده است. وظیفه مفسر ورزشی در دوره‌های اولیه مسابقات این است که مخاطبان را از آنچه می‌گذرد مطلع کند، نه تنها در همان پیستی که در حال تماشای آن هستند، بلکه در همه جای سالن مسابقات. شما باید آن را به چهار گروه تقسیم کنید (یادداشت نویسندگان: در روز پایانی هر رویداد جهانی ۴ کوارتر بازی وجود دارد که به طور همزمان اتفاق می‌افتد و در پیست‌هایی برگزار می‌شوند که به رنگ قرمز/سبز/آبی / زرد رنگ آمیزی شده‌اند) و در مورد مطالب مورد علاقه بینندگان صحبت کنید و سعی کنید همه را سرگرم کنید. من فکر می‌کنم وقتی کار ما به مرحله بعدی می‌رسد، شغل مفسر این است که مطمئن شود که نسبت به مخاطبان شمشیربازی احترام گذاشته است، اما همچنین اطمینان داشته باشد که مخاطبان جدید بالقوه را سرگرم کرده است. شما در حال نقل کردن یک داستان برای آنها هستید. شما در حال تعریف کردن مسیر رسیدن به فینال مسابقات هستید. شما در مورد مخاطرات رسیدن به جدول ۱۶ را برای آنها می‌گویید. شما در واقع روایتی را ایجاد می‌کنید که همه می‌توانند آن را درک کنند. این وظیفه مفسر و گزارشگر شمشیربازی در مراحل نهایی است.



اجرای یک برنامه تبلیغاتی برای FIE

برای پیشرفت این ورزش شما می‌توانید یک میلیون کار مختلف را انجام دهید. من فکر می‌کنم نگاه کردن به نحوه تحت پوشش رسانه‌ای قرار گرفتن سایر ورزش‌های دیگر برای معرفی خود، نقطه شروع بسیار خوبی است. نکته اصلی برای من این است که مراحل پایانی مسابقات را برای تلویزیون خوب جلوه‌دهم و FIE هم در حال انجام دادن همین کار است. "مجموعه" بازی‌های فینال باید کمتر از دو ساعت باشد. شما نمی‌توانید توجه مردم را بیش از این زمان در تلویزیون حفظ کنید، مگر اینکه یک بازی فوتبال مهم، یا اینکه فینال جام جهانی، یا اینکه مراسم افتتاحیه المپیک باشد. برای قرار گرفتن این ورزش در معرض دید بینندگان، من فکر می‌کنم ما باید با یک گزارش خوب، یک تفسیر خوب، همراه با نورپردازی خوب، با مناظر خوب در پس زمینه، با یک پروتکل عالی برای جذب مخاطبان عام کار کنیم. این تا اندازه‌ای در تلویزیون امکان پذیر است، اما مخاطبان در یوتیوب بیشتر هستند زیرا تعداد بیشتری از افراد در سراسر جهان دنباله روی آن هستند.

وقتی برای بی بی سی تفسیر می‌کردید، آیا آن تنها برای انگلستان بود یا در شبکه المپیک نیز پخش می‌شد که به همه جا می‌رفت؟

در المپیک ۲۰۱۲ لندن بی بی سی حق داشتن دوربین در هر مکان و موقعیت را داشت. سایر درخواست کنندگان پخش دیگر می توانستند از طریق خریداری حق پخش وارد رویدادها بشوند، یا اینکه آنها تصویری را از بی بی سی خریداری می کردند تا نیازی به آوردن دوربین های خود نداشته باشند. آنها فقط خبر را از بی بی سی می گرفتند. بعضی از کشورها نیز گزارشگر داشتند، اما تنها مناسب کشورهای انگلیسی زبان بود. من نمی دانم که آیا پوشش BBC در ایالات متحده انجام شده بود یا خیر، البته من شک دارم. تصور می کنم که شبکه های پخش کننده المپیک شما رویدادها را با مفسران خود پوشش می دادند. آنها احتمالاً تصاویر را از بی بی سی می گرفتند اما یک گزارشگر به طور زنده روی آنها کار می کرد. این کار برای ایالات متحده دشوارتر است زیرا ممکن است شما نیاز به یک وقفه تبلیغاتی داشته باشید. شما باید بین ایالات متحده و محل برگزاری در لندن ارتباط داشته باشید تا مطمئن شوید که مفسر چه موقع باید گزارش را شروع کند یا چه موقع آن را متوقف کند. من می دانم که گزارشگری من به کانادا، استرالیا، و آفریقای جنوبی رفت. وقتی من در لندن ۲۰۱۲ به طور زنده صحبت می کردم، پسر عموهام در ژوهانسبورگ برای من پیغامی فرستادند. "من تو را در تلویزیون دیدم که در مورد شمشیربازها صحبت می کردید." چند نفر هم از من عکس تلویزیونی گرفته بودند که نام من در زیرنویس تلویزیون استرالیا بود.



گراهام بل، مجری بی بی سی، و کریم بشیر در مسابقات جهانی شمشیربازی دوسلدورف در حال همکاری هستند

من فکر می کنم که انسان احساس خارق العاده ای پیدا می کند وقتی گزارش او در بسیاری از کشورها پخش می شود.

من با لبخند به آن نگاه می کنم. من خوشحال می شوم و بعد سعی می کنم زیاد به آن فکر نکنم زیرا به شکلی می تواند ترسناک باشد.

چه چیزی شما را به عنوان یک مفسر متمایز می کند؟

من همیشه تلاش می کنم تا هر بار عملکرد بهتری داشته باشم. من فکر می کنم آنچه به طور بالقوه مرا در مقایسه با مفسرانی که قبلاً در شمشیربازی داشته ایم متمایز می کند این است که من این ورزش را خوب می شناسم و در حال حاضر حرفه گزارشگری را نیز به خوبی شناخته ام. من دانش و قالب بندی این کار را می دانم، اما در عین حال این بران معنی نیست که من بهترین هستم. مفهوم آن این است که من می فهمم که قوانین چیست، مهارت ها چیست، چه مواردی لازم است و چه کاری باید انجام شود. من می توانم داستان را تعریف کنم و می توانم جنبه فنی آن را درک کنم، و فکر می کنم این کاملاً بی نظیر است. تعدادی از مفسران دیگر هم وجود دارند که همان مهارت ها را دارند اما بسیار زیاد نیستند. آنها ورزشی که درباره آن صحبت می کنند را خوب می شناسند و یک متخصص تفسیر ورزشی هستند. تعداد بسیار کمی در این ورزش به سطح بالایی رسیده اند و از نظر تخصص بسیار ماهر هستند. من هجده ماه زودتر تحقیق خود را در مورد بازی های المپیک توکیو را آغاز کرده ام. من پیش بینی کرده ام که چه کسانی گزینش خواهند شد و شروع به شکل دادن پروفایل های آنها برای خودم کرده ام. با مشاهده

فیلم های آنها ویژگی های بازی آنها را استخراج کرده ام، تغییر مربی آنها، و همه مواردی که شما آنها را مهم و بدیهی می دانید. زیرا اگر شما یک شمشیرباز خاصی را می شناسید، حتما می دانید که او مربی خود را تغییر داده است یا خیر.

من سعی می کنم به تفسیرهای واقعاً بد خودم گوش ندهم اما فکر می کنم که همیشه قادر به یافتن برخی از آنها خواهید بود. آن لحظه هایی از جام های جهانی و مسابقات جایزه بزرگ که به نظر می رسد در آن روز خیلی مشتاق به نظر نمی رسم. دلیل آن تنها موضوع جت لگ یا خستگی نیست. بیشتر در مورد این است که زمان محدودی برای گزارش و تفسیر داشته ام. بعنوان مثال، اگر شما شش یا هفت ساعت در طول روز صحبت کنید، و سپس به قسمت مهم آن رویداد برسید، شما سراپا هستید و نمی توانید به راحتی قاطی کنید. شما برای مدت طولانی یک داستان را تعریف کرده اید، بنابراین مجبور هستید سطح گزارش خود را کاملاً حفظ کنید تا آن را به مرحله یک چهارم نهایی برسانید، سپس آن را به نیمه نهایی، و حتی سطح آن را در فینال هم بالاتر ببرید، و آن روز را در اوج به پایان می رسانید.



کریم بشیر در کنار آگوستو بیزی (عکاس FIE) در بازی های المپیک زمستانی پیونگ چانگ

شما نمی توانید قبل از اجرای بخش پایانی رویداد از نظر احساسی تخلیه شوید. چگونه تصمیم می گیرید کدام قسمت را واقعاً تماشا کنید؟ چگونه تصمیم می گیرید که نظری را بدهید؟

من معمولاً در روز مقدماتی یک رویداد مسافرت می کنم، اما آنلاین می شوم و بازی های پول ها و دور حذفی مقدماتی را در مسیر دنبال می کنم. این کار آغاز روایت مرا تضمین می کند. شروع قصه گویی من برای مسابقه از همین جا شروع می شود. جدول ۶۴ را می گیرم و ۴ کوارتر آن را مرور می کنم. گاهی اوقات حتی مجبور نیستم به دنبال نام یا رتبه بازیکنان باشم. من شب قبل موقع بازگشت به هتل روی آنچه فکر می کنم در هر کوارتر اتفاق خواهد افتاد کار می کنم. این کار شاید در ساعت ۸ یا ۹، و گاهی حتی دیرتر در ساعت ۱۰ یا ۱۱ انجام می دهم. شما به مدت دو یا سه ساعت وقت دارید تا ببینید روز بعد شما می توانید با چه کسی کار کنید، چه کسی را می توانید ملاقات کنید، و ببینید که درگیری احتمالی شما در روز بعد چیست. گاهی اوقات من نتایج را بصورت زنده در صفحه ای کنار خودم دارم، اما اغلب این طور نیست. دوست دارم روی کاغذ کار کنم. من دوست دارم ۴ کوارتر جدول را جلوی خودم داشته باشم و امتیازات را روی آنها می نویسم. این یک عادت است من یاد گرفته ام که چگونه این کار را انجام دهم. شما در حال صحبت در مورد چیزی هستید و خیلی سریع فکری به ذهن تان می آید، بنابراین مشغول گفتن آن می شوید و در عین حال به سه پیست دیگر نیز باید نگاه کنید و نمی توانید بطور همزمان همه نتایج را ببینید.

من در واقع دو پیست را تماشا می‌کنم و در مورد پیست اصلی که در حال تماشای آن هستم صحبت می‌کنم، اما پیست‌های دیگر را نیز زیر نظر دارم. من این داده‌ها را در طول روز ادامه می‌دهم. گاهی سررشته‌ی اطلاعات را از دست می‌دهم، به همین دلیل کسی را کنار خودم می‌نشانم که نتایج همه‌ی بازی‌ها را ضبط کند. آنگاه برای او مشخص می‌کنم که نتایج کدام پیست را از قلم انداخته‌ام، و او می‌تواند روی آن کار کند. آنگاه او نتیجه را برای من می‌نویسد و دوباره به ضبط خود ادامه می‌دهد. اینگونه است که آخرین اطلاعات را به دست می‌آورم.

شما همچنین سعی می‌کنید چیزی داشته باشید که بتوانید در مورد آن داستان تعریف کنید. گاهی اوقات یک داستان بسیار جالب پیش می‌آید، مانند یک جوان ۱۷ ساله از هنگ کنگ که در اولین جام جهانی خود در جدول ۳۲ جایگاه ۶ جهان را از آن خود کرده بود، و اکنون در برابر شماره ۷ جهان قرار گرفته است. خوب، این می‌تواند یک داستان خوبی باشد. ضمن اینکه بازی‌های دیگر نیز زیر نظر می‌گیرم، اما این داستان می‌تواند داستان خوبی باشد. گاهی اوقات بدترین حالت زمانی اتفاق می‌افتد که سه بازی خوب با داستان‌های عالی در حال انجام هستند. البته این بسیار نادر است. بعضی اوقات سعی می‌کنم حدس بزنم که کدام بازی سریع‌تر تمام خواهد شد، زیرا اگر آن را بتوانید تمام کنید می‌توانید به یکی از سه بازی دیگر قبل از تمام شدن آنها برسید.



نمایی از غرفه گزارشگری کریم بشیر در مسابقات جهانی شمشیربازی ۲۰۱۹ بوداپست

فوق العاده است. من هم مثل شما می‌توانم در مورد شمشیربازی بدون وقفه برای همیشه صحبت کنم.

کار من دو بخش دارد، یک طرف داستان شخص را در نظر می‌گیرم و یک طرف آن لحظه خاص را. من خودم هم شمشیرباز بوده‌ام، هم مربی، و در تمام سطوح بین‌المللی داور بوده‌ام. مربیگری من در سطح جوانان بود، اما ما در برخی مسابقات بین‌المللی نیز شرکت کردیم. در حال حاضر نقش جدیدم، بعنوان یک مفسر، برای من یک تولد دوباره در شمشیربازی به حساب می‌آید.

من نمی‌توانم این مصاحبه را قطع کنم زیرا شیفته داستان‌های شما شده‌ام. بسیاری از آنها در مورد شمشیربازی هستند، اما آنها تنها برای طرفداران سرسخت شمشیربازی نمی‌تواند باشد، بلکه چیزهایی هستند که همه می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند و درک کنند و از آن لذت ببرند.

این کار برای من تحقیق و تفریح شمرده می‌شود. من از آن لذت می‌برم و فکر می‌کنم وقتی از آن لذت می‌برم بهترین نتیجه را می‌دهد.

من شما را با این مطلب تنها می‌گذارم که برای من بعنوان مفسر سه نباید وجود دارد. اولین مطلب این است که تا دیر وقت بیدار نمانید. بسیار آسان است که وقتی در مسابقات قرار می‌گیرید تا نیمه شب کار کنید و سپس در کنار دوستان خود باشید. نه با ورزشکاران یا داوران، بلکه با برخی از افراد فنی یا برخی از برگزارکنندگان و نیمه شب یک لیوان نوشیدنی هم بنوشید. سپس متوجه می‌شوید که ساعت دوی بامداد شده

است و باید در عرض چند ساعت آماده بشوید. مطلب شماره دو این است که وقتی در یک منطقه زمانی متفاوت هستید فقط به این دلیل که نیاز به خواب دارید، نخوابید. شما به محض رسیدن به آنجا، یا حتی قبل از سوار شدن به هواپیما باید خود را در شرایط آن منطقه قرار دهید، بویژه اگر اختلاف این مدت زمان طولانی باشد. بلافاصله خود را با آن شرایط زمانی وفق دهید. برای بیدار ماندن و برای خوابیدن حتی اگر نمی‌توانید، بجنگید. فکر می‌کنم آخرین مورد این است که برخی از بهترین داستان‌ها، برخی از بهترین نکات، برخی از بهترین توصیه‌ها، برخی از بهترین اطلاعاتی که من بدست آورده‌ام به این دلیل است که من هیچ‌کس را نادیده نمی‌گیرم. من با همه صحبت می‌کنم و به حرف همه گوش می‌دهم. خواه یک تماشاگری باشد که از روی سکو آهسته به من سلام می‌گوید و عنوان می‌کند که مرا همیشه تماشا می‌کند. من واقعا به صحبت‌های همه گوش می‌دهم. با مسئول کنترل اسلحه یا وقت‌نگهدار مسابقات، مربیان، داوران و ورزشکاران جای خود را دارند، اما افراد دیگری هم هستند که ممکن است چیزی داشته باشند که شما نمی‌دانید، بنابراین هیچ‌کس را نادیده نمی‌گیرم.

در این داستان آنقدر لذت وجود دارد که انتشار آن در پایان این سال مصیبت بار بسیار خوشحال‌کننده است.

این مهربانی شما را می‌رساند.

کریسمس مبارک، سال نو مبارک، و امیدوارم که دوباره صدای شما را بصورت پخش زنده بشنوم.

امیدوارم که به زودی از این گرفتاری‌ها بیرون بیاییم. واقعا از صحبت با شما بسیار لذت بردم. کریسمس بر شما و خانواده شما مبارک باشد.



مراسم کریسمس خانواده کریم بشیر در دوون انگلستان

ما در باشگاه AFM از صمیم قلب از کریم بشیر بسیار سپاسگزاریم. پاسخ‌های صادقانه و صراحت وی درباره نحوه رسیدن به سطوح عالی گزارشگری ورزشی، دریچه شگفت‌انگیزی به حال و آینده شمشیربازی باز می‌کند! متشکرم کریم!

لطفا گزارش‌های کریم در المپیک توکیو را دنبال کنید!

Igor Chirashnya
Academy of Fencing Masters Blog